



جلسه اول - درس خارج مهدویت - ۲۵/۶/۹۱

فایل صوتی جلسه اول:

00:00

<https://velaseddighah.com/fa/wp-content/uploads/۲۰۱۳/۰۴/۰۱۴-part-۱-۹۱-۶-۱-۲۵.mp۳>

[۲۵.mp۳]



جلسه اول ۲۵/۶/۹۱

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين سيما امام زماننا
روحى وارواح من سواه لتراب مقدمه الفداه. «اللهم كن لوليّك الحُجّة بن الحسن، صلواتك عليه و على
آبائه، في هذه الساعة و في كلّ ساعة، وليّاً و حافظاً، و قائداً و ناصراً، و دليلاً و عيناً، حتى تسكنه أرضك
طوعاً، و تَمَتّعهُ فيها طويلاً»

خداوند تبارك و تعالی را شاکر هستیم که دوباره به ما لطف و عنایت فرمود تا بحث خارج مهدویت را در
سال جدید درسی دنبال کنیم.

وضعیت جهان بعد از ظهور

ادامه بحث‌های سال گذشته به اینجا منتهی شد که اوضاع جهان بعد از امام زمان چگونه ترسیم شده
است؟ که ظاهراً با دو نظریه‌ی مقابل هم، روبرو هستیم :

۱- وضعیت جهان را بسیار تاریک، مبهم و حتی سخت‌تر از موقعیت قبل از ظهور امام زمان ترسیم می‌کند. نظریه مذکور، غالباً متکی به روایات عامه است. از روایات عامه اینگونه بر می‌آید که بعد از ظهور دوباره، ظلم و ستم فراگیر می‌شود.

ما روایات را بررسی کردیم، چنین روایاتی علاوه بر مشکل سندی، از اسرائیلیات بوده، ضمن اینکه ناقلین آن، مورد اعتماد نیستند.

۲- گویا بعضی قائلند که اصل حکومت امام زمان ۷ مقدمه‌ای برای حکومت علی ابن ابیطالب و ائمه طاهرین است. و مدعی هستند که در این زمینه، هزاران روایت داریم. بنابراین، گاهی از تعبیر بیست و یا سی هزار روایت استفاده می‌کنند.

بررسی تفصیلات رجعت

ولی شاید همه روایات مهدوی به دوهزار روایت نرسد، پس چگونه ممکن است، روایات حکومت‌های بعد از امام زمان - که بعضی قائلند به دست امیرالمؤمنین و به رهبری ایشان است- بالغ بر بیست و یا سی هزار روایت است؟

ما منکر رجعت نیستیم و در مورد آن بحث خواهیم کرد. رجعت از ضروریات است (مِنْ صُلْبِ عَقَائِدِنَا)، ولی معتقدیم، چنین تفصیلی - حکومت امام زمان ۷، مقدمه‌ای حکومت مولا امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین: است - که بعضی ادعا می‌کنند - باید مستند به روایات محکم و به محکمی روایات حکومت امام زمان باشد.

در مقابل، ده‌ها روایت شاهد بر این معنا است (هرچند این مطلب از مسلمات است) که حکومت و حاکمیت امام زمان ۷ در دوران ظهور تحت فرماندهی و رهبری ایشان است و خود حضرت در رأس حکومت می‌باشند.

روایات مورد استناد در تفصیلات رجعت

ابتدا چند روایت در این خصوص بیان کرده و سپس نظرات شیخ مفید و بزرگان دیگر را در این مورد متعرض می‌شویم تا معلوم شود، رجعتی که از ضروریات مذهب ماست و هیچ قابل انکار نیست، مورد اجماع کجاست و محل اجتماع آن چیست؟ آیا مربوط به اصل رجعت است و یا تفصیلات آن؟ چه چیزی محل اجماع است؟

روایت اول

آقایان برای اثبات نظریه خود، به چند سخن یا روایت تمسک کرده‌اند. مثلاً مرحوم قمی ذیل آیه شریفه: «وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» [۱]-[۱] می‌فرمایند:

«قوله سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا قال الآيات أمير المؤمنين و الأئمة ع إذا رجعوا يعرفهم أعداؤهم إذا رأوهم و الدليل على أن الآيات هم الأئمة قول أمير المؤمنين ع (دليل اینکه مراد از آیات امیرالمؤمنین ۷ وائمه: است) و الله ما لله آية أكبر مني، (خداوند عزوجل بزرگتر و بالاتر از من، نشانه‌ای ندارد) فإذا رجعوا إلى الدنيا يعرفهم أعداؤهم إذا رأوهم في الدنيا»[۲]_[#ftn۲]

مراد از آیات، امیرالمؤمنین وائمه: است و الائمه إذا رَجَعُوا يعرفهم اعداء هم، (دشمنان امیرالمؤمنین و اهل بیت وقتی این بزرگواران را می‌بینند، می‌شناسند). ایشان آیات را به رجعت امیرالمؤمنین و اهل بیت، تفسیر کرده است.

نقد بیان اول

آنچه که در این بیان می‌توان گفت:

اولاً : هرچند جمله «و الله ما لله آية أكبر مني» [۳]_[#ftn۳]-روایت است ولی تفسیر «آیات» به امیرالمؤمنین وائمه: ورجعت آن بزرگواران، بیان و تفسیر مرحوم قمی است و روایت نمی‌باشد.

ثانیاً : اصلاً این فرمایش نظر به تفصیلات نداشته و از آن تفصیلات، (مثل اینکه، حکومت امام زمان مقدمه است برای حکومت ائمه دیگر) استفاده نمی‌شود. حاکمیت و حکومت استفاده نمی‌شود هرچند اصل رجعت ائمه استفاده می‌شود. (در مورد سند در جلسات بعد مفصلاً بحث خواهم کرد.)

ثالثاً: میزان اعتبار تفسیر قمی است. آیا همه تفسیر از خودشان است یا مخلوط به بیانات دیگران، مشکل اساسی این است که بعد اشاره می‌شود. لذا کسانی که در مقابل نظرات عامه، قائل به مقدمیت حکومت حضرت مهدی برای حکومت دیگر ائمه هستند، باید مستندات خود را ارائه دهند. اگر مستندشان این است که البته جای بحث دارد. به همین جهت است که علمای بزرگ ما وقتی ضرورت رجعت را مطرح می‌کنند حدود را هم بیان می‌کنند. اعتقاد به رجعت یعنی چه؟ آیا اعتقاد به تفصیلات رجعت هم جزء عقاید ماست؟

رجعت از نگاه مرحوم مجلسی

مرحوم مجلسی تغمده الله برحمة در کتاب اعتقاداتش صفحه ۹۱ می‌فرماید: [۴]_[#ftn۴]

«يَجِبُ أَنْ يُؤْمَنَ بِالرَّجْعَةِ فَانْهَازَ مِنْ خَصَائِصِ الشَّيْعَةِ (اعتقاد به رجعت از خصائص شیعه است) و اشتها ثبوتها عن الأئمة بين الخاصة و العامة (و شهرت این عقیده نزد عامه و خاصه ثابت شده که از ائمه رسیده) و قد روي عنهم ليس منا من لم يؤمن بكَرْتِنَا» (و روایت شده، کسی که به رجعت ما اعتقاد نداشته باشد، از ما نیست) شاهد ما اینجاست:

«و الذي يظهر من الاخبار انه يحشر الله تعالى اقواماً في زمن المهدي أو قبيله جماعة من المؤمنين لتقر أعينهم برؤية أئمتهم و دولتهم» (چشمانشان به دیدن ائمه طاهرین و حکومت آنان، روشن بشود) «و جماعة من الكافرين و المعاندين للانتقام عاجلاً في الدنيا» (گروهی از دشمنان و کافران رجعت می‌کنند تا نتیجه کارهایشان را ببینند) «و أما المستضعفين فلا يرجعون الي يوم القيامة الكبرى»

اما مستضعفين، که مؤمن و کافر محض نیستند، رجعت نمی‌کنند و تا قیامت برانگیخته نمی‌شوند. «أما رجوع الأئمة (اصل رجعت ائمه) فقد دلت الاخبار الكثيرة علي رجعة اميرالمؤمنين و كثير منها علي رجعة الحسين» (روایات متعدد داریم که امیرمؤمنان و امام حسین برمی‌گردند)

«و دَلَّت بعض الاخبار (شاید به پنج روایت نرسد) علي رجوع النبيين و سائر الأئمة»

اما رجوع اینها چه زمانی است ؟

«رجوعُهُم في زمن المهدي، أو قبله أو بَعْدَه فالاخبار فيهم مختلفة» (آیا انبیا و ائمه همزمان با

امام زمان، یا قبل و یا بعد از امام برمی‌گردند ؟ روایات در این مورد متعارض است.)

پس اعتقاد ما در مورد رجعت چه میزانی باشد؟ ایشان می‌فرماید:

« فيجب ان تقرر رجوع بعض الناس و الأئمة مجملًا » (اجمالاً به رجعت بعضی از مردم و ائمه اعتقاد داشته باشیم) «و تُرَدُّ علم ما ورد من تفاصيل ذلك إليهم».[۵]-[۵۵]. (علم تفصیلی رجعت به خودشان واگذار می‌شود و ما لازم نیست که به تفصیل رجعت اعتقاد داشته باشیم)

اگر ما واقعا ۲۰ هزار و یا ۱۰ هزار روایت و... و یا حداقل ۲۰ روایت درباره تفصیلات رجعت و حکومت ائمه طاهرین: داشته باشیم که این روایات حکومت امام زمان را مقدمه‌ای برای حکومت ائمه طاهرین بدانند، چرا اعتقادمان اجمالی باشد، بلکه باید تفصیلی باشد.

نتیجه بحث:

اصل رجعت ائمه در آن بحثی نیست بلکه صحبت در تفصیل رجعت است. روایاتی که در زمینه تفصیل وارد شده، محدود است و بیانات بزرگان ما هم همین است.

روایت دوم

مرحوم قمی، ذیل آیه ۸۵ سوره قصص، روایتی را از امام سجاد نقل می‌کند.

«قال و حدثني أبي عن النضر بن سويد عن يحيى الحلبي عن عبد الحميد الطائي عن أبي خالد الكابلي عن علي بن الحسين ع في قوله: إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَى مَعَادٍ[۶]-[۶۶]. قال يرجع إليكم نبيكم ص و أمير المؤمنين ع و الأئمة ع.[۷]-[۷۷]

بیان استاد

از این روایت - با قطع نظر از سند - چه استفاده‌ای می‌شود؟ پیامبر اکرم و امیرمؤمنان و ائمه: رجعت می‌کنند. اگر الف و لام «الائمه» را عهد بگیریم، رجعت همه امامان تبادر به ذهن می‌کند ولی تفصیلاتی از قبیل رجوع امامان همزمان، قبل و یا بعد امام زمان باید استناد به ادله‌ای باشند.

روایت سوم

«وَعَنْهُمْ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ (أَبِي الْمَعْزَى [الْمَغْرَاءِ]) حُمَيْدِ بْنِ الْمُثَنَّى، عَنْ دَاوُدَ بْنِ رَاشِدٍ، عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَغْيَنَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع لَنَا: «وَلَسَوْفَ يَرْجِعُ جَارُكُمْ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ع أَلْفًا فَيَمْلِكُ حَتَّى تَقَعَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ مِنَ الْكِبَرِ» [٨]. [ftn٨]

بالاخره همسایه شما حسین ۷ برمی گردد و هزار سال حکومت میکند که از پیری ابروانش روی دیدگانش را منگیرد.

ظاهراً مخاطب امام در روایت، عراقی‌ها بوده‌اند چون حمران بن اعین کوفی است. از این روایت فقط رجوع و حکومت امام حسین ۷ استفاده می‌شود.

سند روایت

ابی‌المغراء در سند روایت مشکلی ندارد. مشکل در داود بن راشد است. او از اصحاب امام صادق ۷ است در مورد او گفته‌اند: «کونه من اصحاب الصادق ظاهره انه امامي إلا أن حاله مجهول» فرزند مامقانی در مورد داود می‌گوید: «لم يعترض لبيان حاله اصحاب الجرح و التعديل فهو غير مبين الحال» پس حال او مشخص نیست.

ولی چون در مورد رجعت امام حسین چندین روایت وارد شده، لذا بحث سندی معنا ندارد و از آن اغماض می‌شود. چون رجعت امام حسین ۷ اگر متواتر نباشد مستفیض است. پس هیچ بحثی در رجعت امام حسین ۷ نیست، ولی اگر بخواهیم وارد تفصیلات رجعت مانند حکومت و حاکمیت شویم باید برای اثبات آن، اسناد و دلایل را بررسی کنیم.

ناقلین دیگر روایت

- بصائر الدرجات في فضائل آل محمد: صفار، محمد بن حسن (متوفی ۲۹۰ ق)، ص ۲۲
- الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، (متوفی ۱۱۰۴)
- تفسیر القرآن الکریم، شبر سید عبد الله، (قرن: سیزدهم)
- بحار الأنوار، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (متوفی ۱۱۱۰)، ج ۵۳ [٩]. [ftn٩]

روایت چهارم:

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عُمَرَ بْنِ الْحَلْبِيِّ، عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ عُثْمَانَ، عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ حُنَيْسٍ، قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع: «أَوَّلُ مَنْ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ع فَيَمْلِكُ حَتَّى يَسْقُطَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ مِنَ الْكِبَرِ» قَالَ: فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأَيْتَ لَكَ إِلَى مَعَادٍ قَالَ: «نَبِيُّكُمْ (ص) رَاجِعٌ إِلَيْكُمْ» [١٠]. [ftn١٠]

سند روایت

سند روایت مشکلی ندارد هرچند، معلی بن خنیس را ظاهراً شیخ انصاری در مکاسب تضعیف می‌کند ولی مرحوم خوئی ایشان را توثیق می‌کند، بنظر ما، روایت مشکلی ندارد.

بررسی روایت

این روایت امام صادق^۷ همان بیان امام باقر^۷ است. [۱۱]-[ftn۱۱]

معلی بن خنیس می‌گوید که امام صادق^۷ به من فرمود: اول کسی که در رجعت بدنیا برمیگردد، همسایه شما حسین علیه السلام است آن حضرت چندان حکومت میکند که از شدت سالخوردگی ابروانش روی دیدگانش را بگیرد سپس امام آیه « إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ » را خوانده و فرمودند: (مراد از معاد) پیامبر اکرم^۹ به سویی شما برخواهد گشت. از این روایت رجعت امام حسین^۷ و حکومت و طولانی بودن حکومت او، استفاده می‌شود.

روایت پنجم:

روایتی است که مرحوم ابن حجاج در کتاب تأویل ما نزل من القرآن نقل کرده است.

«حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكٍ، حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَرْوَانَ، حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍ، عَنْ أَبِي مَرْوَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ؟ قَالَ: فَقَالَ لِي: «لَا وَاللَّهِ لَا تَنْقُضِي الدُّنْيَا وَلَا تَذْهَبِ حَتَّى يَجْتَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ^۹ وَعَلِيٌّ^۷ بِالثَّوِيَّةِ فَيَلْتَقِيَانِ وَيَبْنِيَانِ بِالثَّوِيَّةِ مَسْجِدًا لَهُ اثْنَا عَشَرَ أَلْفَ بَابٍ» يَعْنِي: مَوْضِعًا بِالكُوفَةِ» [۱۲]-[ftn۱۲]

شخصیت ابن حجاج

ابن حجاج (متوفای ۳۲۸) از قدماست. مرحوم نجاشی در مورد ایشان می‌فرماید: «ثَقَّةٌ ثَقَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَيْنٌ سَدِيدٌ الْحَدِيثُ لَهُ (سپس کتابهایش را نام می‌برد) و قَالَ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا (در وصف کتاب او) إِنَّهُ كِتَابٌ لَمْ يُصَنَّفْ فِي مَعْنَاهُ مِثْلُهُ، (نظیر این کتاب نوشته نشده است)

ترجمه روایت

ابومروان از آیه « إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ » سؤال می‌کند که منظور چیست؟ امام صادق^۷ فرمودند: به خدا قسم دنیا به پایان نمی‌رسد تا اینکه رسول الله (ص) و علی^۷ در ثویه با هم ملاقات می‌کنند و در ثویه مسجدی می‌سازند که ۱۲/۰۰۰ درب دارد. ثویه کجاست؟ در متن روایت آمده که موضعی از کوفه است (ظاهراً توضیح از خود ابن حجاج است)

مکان ثویه در معجم البلدان

«الثوية بالفتح ثم الكسر وياء مشددة ويقال الثوية بلفظ التصغير

- • موضع قريب من الكوفة
- • وقيل بالكوفة
- • وقيل خريبة إلى جانب الحيرة على ساعة منها ذكر العلماء أنها كانت سجنا للنعمان بن المنذر كان يحبس بها من أراد قتله فكان يقال لمن حبس بها ثوى أى أقام فسميت الثوية بذلك وقال ابن حبان دفن المغيرة بن شعبة بالكوفة بموضع يقال له الثوية وهناك دفن أبو موسى الأشعري فى سنة خمسين». [١٣]. [ftn١٣]

«ثويه» بفتح «ثا» و كسر «واو» و ياء مشددة، محل نزديك كوفه است، بعضی گفته، ثويه در خود كوفه است و بعضی گفته: ثويه خرابه‌ی است به سوى حيره كه به اندازه يك ساعت از آن دور است. علماء متذكر شده‌اند كه ثويه، زندان نعمان ابن منذر بود، در آنجا هر كسى را كه مى‌خواست بكشد؛ حبس مى‌کرد به هر كسى كه در آنجا زندانى مى‌شد؛ ثوى مى‌گفتند. ابن حبان گفته است: مغيرة بن شعبة در كوفه در ثويه همان جایی كه ابو موسى اشعري به خاك سپرده‌شده؛ در سال پنجا دفن شده‌است.

نتیجه بحث

روایت، رجعت پیامبر اکرم ۹ و امیرمومنان ۷ را به دنیا بیان می‌کند. درمورد اصل رجعت پیامبر اکرم و رجعت امیرالمؤمنین روایات متعددی وارد شده است و نیاز به بررسی سندی نداریم ولی اگر بخواهیم تفصیلات دیگر را بپذیریم، نیاز به بررسی سندی داریم مثلاً در همین روایت، سعید ابن عمر مهمل است. برای اطلاع بیشتر به تنقیح المقال ج ۳۱، ص ۲۳۱ مراجعه فرمایید.

وَ آخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

[١]. [ftnref١].. سورة النمل ، آیه ٩٣

[٢]. [ftnref٢].. علي بن ابراهيم ، تفسير قمي ، ج ٢، ص ١٣٢

[٣]. [ftnref٣].. كليني ، كافي ، ج ١ ، ص ٥١٤

[٤]. [ftnref٤].. البته بنده اجماعات را فعلاً از کتاب مرحوم والد و الشيعه و الرجعه، ج ٢، ص ٢٤٢ القسم الرابع،الاجماعات و الرجعة) بیان می‌کنم كه ایشان از مرحوم مجلسي جامع المعقول و المنقول و مرجع الامة و باب الائمة (تعبير از مرحوم والد است) نقل می‌کند.

[٥]. [ftnref٥].. الشيعة و الرجعة، ج ٢، ص ٢٧٠.

[۶]. [ftnref۶].. سوره قصص ، آیه ۸۵ (إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) (آن کس که قرآن را بر تو فرض کرد، تو را به جایگاهت [زادگاهت] بازمیگرداند! بگو: «پروردگار من از همه بهتر مداند چه کسی (برنامه) هدایت آورده، و چه کسی در گمراهی آشکار است!»

[۷]. [ftnref۷].. قمی علی بن ابراهیم ، تفسیر قمی ، ج ۲ ، ص ۱۴۷

[۸]. [ftnref۸].. حلی، حسن بن سلیمان بن محمد، مختصر البصائر ، ص ۱۰۲

[۹]. [ftnref۹].. معجم احادیث الامام المهدي ۷، ج ۷، ص ۴۵۹.

[۱۰]. [ftnref۱۰].. حلی، حسن بن سلیمان بن محمد، مختصر البصائر ، ص ۱۲۱

[۱۱]. [ftnref۱۱].. عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ حَمَّادِ بْنِ عَثْمَانَ وَ غَيْرِهِ قَالُوا سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ حَدِيثِي حَدِيثُ أَبِي- وَ حَدِيثُ أَبِي حَدِيثُ جَدِّي- وَ حَدِيثُ جَدِّي حَدِيثُ الْحُسَيْنِ- وَ حَدِيثُ الْحُسَيْنِ حَدِيثُ الْحَسَنِ- وَ حَدِيثُ الْحَسَنِ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع- وَ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ ص- وَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- (کافی، ج ۱، ص ۵۳).

[۱۲]. [ftnref۱۲].. تأویل ما نزل من القرآن الکریم فی النبی وآله ۷ ، ابن حجام ، محمد بن عباس ، قرن ۴ ق ، ص ۲۳۳

[۱۳]. [ftnref۱۳].. الحموی، ابو عبد الله یاقوت بن عبد الله (متوفای ۶۲۶هـ)، معجم البلدان، ج ۲، ص ۸۰۷

○

پاسخ

